

تشبیه در شعر عماد فقیه کرمانی

محمد امیر مشهدی

استاد یار رشته ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

سعیده رضی خادمی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

تشبیه یکی از بارزترین و بنیادی ترین شیوه های بیانی است که اکثر شاعران با تصویری که به مدد تشبیه در شعر خود ایجاد کرده اند در جهت مقصود خود برخاسته اند و گاه بعضی از این تصاویر تصاویر به دلیل زیبایی و تأثیری که در ذهن مخاطب داشته اند آن ها را برای یکدیگر نقل کرده و موجب جاودانگی و ماندگاری هر چه بیشتر این گونه اشعار شده اند . عماد فقیه کرمانی با آنکه در بعضی از تصویرها به سعدی توجه داشته ولی در جای جای دیوان اشعار او تشبیهات و تصاویر نو و ابتکاری به چشم می خورد . او از انواع تشبیه و همانند سازی در جهت زیبا شناسی و اثبات و تحکیم سخن خویش در ذهن و فکر خواننده و شنونده به نیکویی بهره گرفته است . بنابراین انواع تشبیه از جمله بلیغ ، ملفوف ، مفروق ، مجمل ، مفصل و تفضیل و ... در شعر او به چشم می خورد .

واژگان کلیدی : عماد فقیه کرمانی ، تشبیه .

مقدمه

در شعر فارسی از چند تن برجسته همچون فردوسی ، مولوی ، سعدی و حافظ که بگذریم شاعران توانا و هنرمندی هستند که در سایه ی این بزرگان پنهان مانده اند و زوایای شعرشان کمتر مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است ، یکی از این شاعران عماد فقیه کرمانی است . به طوری که در مورد او نوشته اند : «حافظ به

او هم توجه فراوانی داشت. خود عماد به سعدی و انوری توجه داشت. شعر او هم آمیزه ای از مضامین عارفانه و عاشقانه است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۱)

در این سخن که مولانا جلال الدین بلخی غزل عرفانی و سعدی شیرازی غزل عاشقانه را به اوج و کمال رسانده، بسیاری از ناقدان و سخن سنجان شعر و ادب فارسی هم عقیده اند اما از آغاز قرن هشتم غزل فارسی راهی تازه در پیش گرفت و شاعران توانا همچون: خواجهی کرمانی، اوحدی، سلمان ساوجی و عماد فقیه کرمانی و حافظ مضامین عاشقانه و عارفانه را با هم درآمیختند. «اکثر شاعران مهم قرن هشتم شاعرانی هستند که به هردو شیوه ی غزل عارفانه و عاشقانه (و آوردن مدح قصیده در غزل) توجه دارند. ما به این شاعران، شاعران گروه تلفیق می گوئیم، اوج این جریان در حافظ است. در تمام شاعران گروه تلفیق این خاصیت هست که به سعدی توجه دارند و الهام بخش حافظند.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۰)

«صاحب کتاب مزارات کرمان می نویسد: شهرت عماد در زمان حیات وی به هندوستان رسیده بود. و میان او و جلال الدین شاه شجاع مظفری (۷۸۶-۷۵۹ هـ) رابطه ی مرادی و مریدی برقرار بود چنان که شاه شجاع سالی یک بار به کرمان می رفت و مطمح نظرش، صحبت خواجه عماد بوده.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۳) «عماد در شعر مرتبه ای بلند دارد. سخن او استوار و منتخب و دور از فتور لفظی و معنوی و متضمن مضمون های لطیف و معنی های بلند است.» (صفا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۴)

یکی از ساده ترین و در عین حال زیباترین انواع صور خیال مطرح شده در علم بیان، تشبیه است که در همه ی دوره ها توسط شاعران بیان اندیشه ها و عواطف خود به دیگران از آن بهره گرفته اند.

«وینکل مان" زیبایی را مقصد هر هنر می داند و آن را از «خوبی» جدا و مجزا می کند. می گوید: «زیبایی بر سه نوع است: ۱- زیبایی صور ۲- زیبایی تصور ۳- زیبایی بیان ... این زیبایی بیان، عالی ترین هدف هنر است.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۳۸)

بیان ارایه ی معنای واحد به طرق گوناگون است در میان صور مختلف خیال در شعر فارسی، تشبیه بدیع ترین و زیباترین صورت ها و حالات را در دیوان شاعران به تصویر کشیده است. بررسی عنصر تشبیه در آثار ادبی شاعران بزرگ چون عماد فقیه کرمانی می تواند گام موثری در جهت شناخت اثر و لذت بیشتر از آن برای علاقه مندان به ادب به شمار آید. عماد فقیه کرمانی شاعر قرن هشتم (متوفی ۷۷۳ هـ) یکی از شاعرانی است که در زمینه ی استفاده از علم بیان بسیار قاهر و چیره دست بوده و به زیبایی تمام از آن بهره برده است. دیوان عماد ۷۰۳ غزل دارد و در بردارنده ی حدود ۶۵۰۰ بیت است؛ در این پژوهش تعداد ۱۵۰ غزل از

غزلیات عماد فقیه کرمانی از لحاظ عناصر و مواد تشبیه بررسی شده و رابطه‌ی تشبیه با سایر آرایه‌ها و مضامین تشبیه شده در آن و بسامد آن‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. خیال یکی از عناصر سازنده‌ی شعر است که بی‌شک در تمیز سخن ادبی از غیر ادبی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

«تخیل و تصویرپردازی عرصه‌ی تمرین آزا دی و خلاقیت است و تصویرپردازی امکان تصرف در اشیا و جهان را برای آدمی فراهم می‌آورد و به او فرصت می‌دهد تا با دستکاری در عناصر طبیعت، مطلب و مقصود خود را بیابد، ناکامی‌ها را جبران کند، احساس خود را در اشیا بریزد و با پدیده‌های بیرون از قلمرو زبان خود سخن بگوید.» (فتوحی، ۱۳۸۵؛ ۶۸-۶۷)

علم بیان، شیوه‌ی ادای معانی به روش‌های مختلف است. علمای علم بلاغت بیان را به چهار موضوع اختصاص داده‌اند که تشبیه در راس آن‌ها قرار دارد. شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی نوشته است؛ از این چهار موضوع «دو تا از آن‌ها ذاتی هستند یعنی مجاز و کنایه و دو تای دیگر که تشبیه و استعاره باشند، یکی به عنوان وسیله معرفی شده، یعنی تشبیه و دیگری به عنوان پاره‌ای و قسمتی از یک اصل معرفی شده و آن استعاره است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۴۶)

اکثر علمای علم بلاغت درباره‌ی تشبیه فصلی جامع یا مبحثی مفصل را اختصاص داده‌اند که چند نمونه از آن‌ها در این بخش ذکر می‌شود: شمس الدین محمد بن قیس رازی در المعجم که از جمله قدیمی‌ترین کتاب‌ها در فنون بلاغت است درباره‌ی تشبیه چنین می‌گوید: «چیزی به چیزی مانده کردن است و در این باب از معنی‌ای مشترک میان مشبه و مشبه به چاره نبود و چون چند معنی به یکدیگر افتد و تشبیه همه را شامل شود پسندیده تر بود و تشبیه کامل تر باشد.» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۴۵)

رادویانی نیز در کتاب ترجمان البلاغه خود تشبیه را از جمله‌ی بلاغت دانسته و می‌نویسد: «دیگری از جمله بلاغت تشبیه گفتنیست. و راست‌ترین و نیکوترین آنست که چون باشکونه کنیش تباه نگردد و نقصان نپذیرد و هر یکی از مانند کردگان به جای یکدیگر بیستند به صورت و به معنی.» (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴۴)

رامی تبریزی با مثال‌های مختلف تشبیه را به طرز ساده برای خوانندگان کتاب خود حقایق الحدایق این‌گونه تعریف کرده است: «تشبیه نسبت کردن چیزی به چیزی بود، چون زلف را به شب و ابرو را به هلال، و رو را به ماه، و دندان را به پروین و تشبیهات به غزل تعلق دارد.» (رامی تبریزی، ۱۳۸۵: ۶۰)

در قرن حاضر نیز سیروس شمیسا در کتاب بیان خود تشبیه و استعاره را مقایسه کرده و بیان کرده که تفاوت تشبیه و استعاره در ادعایی است که مطرح می‌کند، در تشبیه ادعای شباهت ولی در استعاره ادعای یکسانی مورد تأکید است. وی معتقد است: «به هرحال هردو، عنصر مشترک بین دو امر یا دو چیز را کشف و برجسته می‌کند، یعنی دو چیز را از طریق یک ایده ی مشترک به هم مربوط می‌سازد. منتهی ادعای شباهت در تشبیه صراحت دارد و در استعاره صریح نیست.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۵۸)

تشبیهات از نظر نو یا تکراری بودن به دو نوع تقسیم می‌شوند:

«تشبیه یا قریب مبتدل است یا بعید غریب: قریب مبتدل آن است که بر اثر شدت ظهور وجه شبه در بادی نظر، بدون تامل و دقت از مشبه، به مشبه به منتقل گردد.» (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۷۷)

در شعر عماد بسیاری از نوع تشبیهات قریب مبتدل را می‌یابیم همچون: ناوک آه (۸)^(۱)، ورطه ی عشق (۹)، بندغم (۳)، آتش دل (۴)، خار بلا (۵)، بحر طبع (۱۰)، هندوی زلف (۱۲)، مرغ دل (۲۰)، باد فنا (۲۱)، سیل فنا (۲۸)، خانه ی دل (۳۲)، مادر گیتی (۷۵)، داس مه نو (۸۲)، طایر وهم (۹۱)، سیل سرشک (۶۴)، گل رخسار (۱۰۷)، مرغ روح (۱۱۹)، سیلاب اشک (۱۴۱)، بار غم (۱۴۹).

«و اما تشبیه غریب بعید: آن است که بر اثر خفا و عدم ظهور وجه شبه در بادی نظر انتقال از مشبه، به مشبه به حاصل نشود مگر با تامل و دقت.» (رجایی، ۱۳۵۳: ۲۷۹)

در غزل های عماد تشبیهات نو و تازه زیاد نیست اما در همین غزل های بررسی شده به تشبیهاتی نو بر می‌خوریم در آثار شاعران پیش از او کمتر مورد توجه بوده است از جمله: مگس خال لب (۶۸)، دل به میم (۷۴)، صوفی دل (۸۳)، مصحف روی (۱۵۹)، خیمه ی شادی (۱۸۰)، غبار فنا (۲۱۸)، همای فکر (۲۱۸)، بلبل دل (۲۲۴)، عندلیب دل (۲۲۶)، باد نورو به عطار (۲۴۳)، زنبور زمان (۳۳۹)، نعمت بلا (۴۵۴)، جاروب مژه (۵۲۷). برای نمونه چند بیت از دیوان شاعر ذکر می‌شود:

پیش ابروی تو زان روی دوتا شد مه نو تامر حاجبی قوس هلال تو کند (۳۰۵)

شد لعل تو را جوهری دیده خریدار زان دانه ی یاقوت نهد بر طبق زر (۳۷۷)

چون گل در آتشم زدست نسیم خویش چون کان جفا کشیم زدست کریم خویش (۴۲۴)

نقش خیال رخت مهر نگین ضمیر جای ایاز غمت خانه ی محمود دل (۴۴۲)

خلعت سودای تو برقد جان و آیت غم های تو در شان دل (۴۴۵)

با رخ و زلفت دور نباشد فکر عماد از دور و تسلسل (۴۵۰)

در این پژوهش ۱۵۰ غزل عماد را از غزل ۳۰۱ تا ۴۵۰ مورد بررسی قرار داده و در آغاز، جداول مربوط را آورده و سپس مشبه‌ها را همراه با مشبه به‌ها و بسامد آنها ذکر کرده و به سه موضوع کلی تقسیم نموده ایم: ۱- عاشق ۲- معشوق ۳- عشق.

جدول مشبه‌ها و تعداد مشبه به‌های عاشق، ویژگی‌ها و اوصاف عاشق در ۱۵۰ غزل عماد فقیه و بسامد

آنها

ردیف	موضوع مشبه	تعداد عنوان مشبه به‌ها	درصد
۱	دل عاشق	۴۲	۲۹/۳۵
۲	عاشق	۲۱	۶۴/۱۷
۳	اشک عاشق	۱۷	۲۸/۱۴
۴	چشم عاشق	۹	۵۶/۷
۵	جان (روح) عاشق	۷	۸۸/۵
۶	تن (قالب) عاشق	۶	۰۴/۵
۷	چهره عاشق	۵	۲۰/۴
۸	آه و ناله‌ی عاشق	۳	۵۲/۲
۹	خانه‌ی عاشق	۲	۶۸/۱
۹	قامت عاشق	۲	۶۸/۱
۱۰	نفس عاشق	۱	۸۴/۰
۱۰	اخلاص عاشق	۱	۸۴/۰
۱۰	سخن عاشق	۱	۸۴/۰
۱۰	ساعد عاشق	۱	۸۴/۰
۱۰	خون جگر عاشق	۱	۸۴/۰
	جمع	۱۱۹	۹۷/۹۹

جدول مشبه ها و تعداد مشبه به های عاشق، ویژگی ها و اوصاف عاشق در ۱۵۰ غزل عماد فقیه:

بسامد ویژگی ها و اوصاف عاشق در ۱۵۰ غزل عماد فقیه

ردیف	موضوع مشبه	بسامد مشبه به ها	درصد
۱	دل عاشق	۶۱	۴۲/۳۷
۲	عاشق	۳۲	۶۳/۱۹
۳	اشک عاشق	۲۰	۲۶/۱۲
۴	چشم عاشق	۱۲	۳۶/۷
۵	جان (روح) عاشق	۱۱	۷۴/۶
۶	چهره عاشق	۸	۹۰/۴
۷	تن (قالب) عاشق	۷	۲۹/۴
۸	آه و ناله ی عاشق	۳	۸۴/۱
۹	خانه ی عاشق	۲	۲۲/۱
۹	قامت عاشق	۲	۲۲/۱
۱۰	نفس عاشق	۱	۶۱/۰
۱۰	اخلاص عاشق	۱	۶۱/۰
۱۰	سخن عاشق	۱	۶۱/۰
۱۰	ساعد عاشق	۱	۶۱/۰
۱۰	خون جگر عاشق	۱	۶۱/۰
	جمع	۱۶۳	۹۳/۹۹

اشک عاشق: مشبه به ۱۷ / جمع بسامد ۲۰

ارغوان (۳۰۹)، باران (۳۹۱)، درخوشاب (۴۳۶)، سحاب (۴۳۶)، سراب (۴۳۶)، سیل و سیلاب (۳۳۶، ۳۷۴)، سیلاب خون (۳۳۴)، سیم (۴۲۴)، شراب (۴۳۶)، عقیق (۴۰۲)، قطره ی ابر (۴۰۳)، قطره ی عنابی (۴۲۰)، گلاب (۳۱۷، ۴۳۶)، گوهر (۳۶۳، ۴۴۴)، لعل مذاب (۴۳۶)، محیط (اقیانوس) (۳۶۳)، مرجان (۳۶۳).

چشم عاشق: مشبه به ۹/ جمع بسامد ۱۲، باغ، بستان، حدیقه، گلشن (۴۴۸، ۴۴۵، ۳۴۹، ۳۳۱)، پیاله (۴۳۶)، جوهری (۳۷۷)، جویبار (۴۰۷)، چشمه (۳۳۳)، حصار (۴۰۲)، دجله (۳۳۳)، دریا (۴۴۶)، لوح (۴۴۳).

روی (چهره) عاشق: مشبه به ۱۵/ جمع بسامد ۸، اوراق (ورق)، ایوان (۴۱۹)، زر (۳۰۹، ۴۴۴)، زیر (۳۸۴، ۴۳۶)، کاه (۴۲۱)، ورق (۳۸۳، ۴۴۹).

عاشق: مشبه به ۲۱/ جمع بسامد ۳۲، برهنه (فرد برهنه) (۳۰۲)، به (میوه) (۴۱۸)، بینوا (۳۳۴)، پرگار (۳۲۵)، درویش (۳۳۴)، ذره (۳۰۳)، سایل (۳۵۸)، شمع (۳۷۱، ۳۳۰، ۳۸۸، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۲۳)، صبح (۳۶۱)، طوطی (۳۰۲، ۴۰۶)، عندلیب (بلبل) (۳۳۵، ۳۵۸)، عود (چوب) (۳۲۰)، کان (۴۲۴)، کشته (۳۶۶)، گدا (۳۰۳، ۳۵۰، ۳۶۶، ۳۹۲، ۳۹۸)، گل (۴۱۸)، مرغ (۳۰۲)، مگس (۴۰۳)، نی (۳۷۱)، وامق (۴۳۴)، یعقوب (ع) (۳۳۵).

تن (قالب) عاشق: مشبه به ۱۶/ جمع بسامد ۷، جامه (۴۴۱)، خانه (۴۴۶)، شمع سوخته (۳۷۹)، قفس (۳۶۱)، کاه (۳۵۰)، مملکت مصر (۴۴۶، ۴۴۸).

جان (روح) عاشق: مشبه به ۱۷/ جمع بسامد ۱۱، چمن (۳۹۱)، رخت (۳۰۱)، سپر (۳۹۸)، طایر قدسی (۳۰۵)، طوطی (۳۰۵، ۳۵۲، ۴۳۴)، طوطی قدس (۴۰۹)، مرغ (۳۲۱، ۳۶۱، ۳۹۰).

دل عاشق: مشبه به ۱۸/ جمع بسامد ۶۱، آبگینه (۴۴۸)، آتشکده (۳۴۲)، آینه (آینه) (۳۷۷، ۴۳۸)، باغ (۳۰۹)، بیمار (۳۶۳، ۳۷۳)، پرگار (۳۶۵)، پروانه (۴۳۲)، جو (۳۹۵)، جوان (۴۴۷)، خانه (۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۶، ۳۶۷)، خانه ی زنبور (۳۰۷)، خزینه (۴۴۸)، خوان (۴۴۵)، داوود (ع) (۴۴۲)، درم (۳۸۹)، دفتر (۴۴۳)، دیوانه (۳۷۰، ۳۸۷)، رباط (۳۵۷)، سفینه (۴۴۸)، دوبار، شمع (۳۷۹، ۳۹۶، ۴۱۸)، صوفی (۴۴۲)، صید (۳۲۰)، طوطی (۴۳۴)، عود (۳۷۹، ۴۴۲)، فلک (۳۵۸)، کاشانه (۴۱۹، ۴۴۴)، کان (۴۴۶)، کشور (۴۲۰)، کشور ویران (۴۴۶)، کلبه ی احزان (۴۴۶)، کنعان (۴۴۶)، کودک (۳۳۱)، گوی (۳۴۸، ۴۱۴)، لوح (۳۶۴)، معجر (۳۵۸، ۴۱۱، ۴۴۳)، محمود (سلطان) (۴۴۲)، مدینه (۴۴۸)، مرغ (۳۰۵، ۳۱۱، ۳۶۰، ۴۰۶)، ملک (۳۰۷)، نگین (۴۴۲)، ویرانه (۳۰۱، ۳۰۸، ۳۹۱)، هدف (تیراندازی) (۴۱۲).

قامت عاشق: الف (۳۲۵)، لام (۳۲۵). آه (ناله) عاشق: بانگ جرس (۴۰۳)، تیر (۴۲۲)، عود (۴۴۳).

نفس عاشق: گوهر (۳۸۸). اخلاص عاشق: آیه (۴۲۲). خون جگر عاشق: باده (۴۴۲). کاشانه ی عاشق: خلد برین (۳۹۵)، شاه نشین (کاخ) (۳۹۵). سخن عاشق: گهر (۴۲۴). ساعد عاشق: موی (۳۴۲). عذار عاشق: زر (دینار) (۳۶۳).

جدول مشابه ها و تعداد مشابه به های معشوق، ویژگی ها و اوصاف معشوق در ۱۵۰ غزل عماد فقیه

ردیف	موضوع (مشبه)	تعداد عنوان مشابه به ها	درصد
۱	زلف یار	۲۰	۲۶/۱۶
۲	یار	۱۹	۴۴/۱۵
۳	رخ یار	۱۷	۸۲/۱۳
۴	لب یار	۱۴	۳۸/۱۱
۵	جمال یار	۶	۸۷/۴
۶	خال یار	۵	۰۶/۴
۶	خط یار	۵	۰۶/۴
۶	عذار(عارض) یار	۵	۰۶/۴
۷	قامت یار	۴	۲۵/۳
۷	ابروی یار	۴	۲۵/۳
۸	جور و جفای یار	۳	۴۳/۲
۹	زنخدان یار	۳	۴۳/۲
۹	غمزه ی یار	۳	۴۳/۲
۱۰	اقامتگاه یار	۲	۶۲/۱
۱۰	چشم یار	۲	۶۲/۱

۶۲/۱	۲	دیداریار	۱۰
۶۲/۱	۲	نامه ی یار	۱۰
۶۹/۵	۷	دیگر موارد	۱۱
۹۱/۹۹	۱۲۳	جمع	

بسامد ویژگی‌ها و اوصاف معشوق در ۱۵۰ غزل عماد فقیه

درصد	بسامد مشبه به‌ها	موضوع (مشبه)	ردیف
۸۳/۲۰	۴۰	رخ یار	۱
۱۴/۱۶	۳۱	لب یار	۲
۱۴/۱۶	۳۱	زلف یار	۲
۵۰/۱۲	۲۴	یار	۳
۱۶/۴	۸	جمال یار	۴
۱۲/۳	۶	خال یار	۵
۱۲/۳	۶	عذار(عارض) یار	۵
۱۲/۳	۶	غمزه ی یار	۵
۶۰/۲	۵	قامت یار	۶
۶۰/۲	۵	خط یار	۶
۶۰/۲	۵	جور و جفای یار	۶
۶۰/۲	۵	ابروی یار	۶
۵۶/۱	۳	زنخندان یار	۷
۰۴/۱	۲	کلام یار	۸
۰۴/۱	۲	اقامتگاه یار	۹
۰۴/۱	۲	چشم یار	۹
۰۴/۱	۲	دیدار یار	۹

۰۴/۱	۲	نامه ی یار	۹
۶۴/۳	۷	دیگر موارد	۱۰
۹۳/۹۹	۱۹۲	جمع	

یار (معشوق): مشبه به ۱۹ / جمع بسامد ۲۴، آب حیات (۳۰۷، ۳۱۶)، ابر رحمت (۳۶۶)، باغ و بستان (۳۵۸)، جان جهان (۳۰۹)، جان عاشق (۴۰۱)، خضر (ع) (۳۶۶)، حور روضه ی قدس (۴۳۵)، روح پیکر عالم (۴۳۵)، شاه (۳۳۴، ۳۵۰، ۳۹۸، ۴۰۶)، شمع (۳۰۱، ۴۲۷)، سرو بلند (۳۹۲)، سروناز (۳۹۱)، شمع مجلس انس (۴۳۵)، عذرا (۴۳۴)، عروس نکو روی (۳۱۸)، گنج حسن (۳۹۱)، مسیح (ع) (۳۴۲)، منعم (۳۶۶)، یوسف (ع) (۳۳۵).
 لب یار: مشبه به ۱۴ / جمع بسامد ۳۱، آب حیات (۳۹۱، ۴۰۴)، باده (۳۱۲، ۳۶۵، ۴۴۶)، جام مشعشع (۴۱۳)، چشمه ی حیوان (۴۳۴)، خاتم (۳۲۰)، شکر (۳۷۹، ۳۴۶، ۳۵۳، ۳۵۵، ۴۰۳)، شکرستان (۳۱۸، ۴۴۵)، عقیق (۳۲۰، ۳۹۷)، عقیق آبدار (۴۰۱)، قند (۳۲۰، ۳۹۷، ۴۴۵)، لعل (۳۳۵، ۳۴۶، ۳۶۷، ۳۷۳، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۴۸)، مسیح (ع) (۳۶۶)، مفرح (۴۰۴)، نوشدارو (۳۲۹).

رخ (روی، چهره، صورت) یار: مشبه به ۱۷ / جمع بسامد ۴۰، آتش (۳۶۵، ۴۳۷)، آیت (آیه) (۴۴۶)، آینه (آینه) (۳۱۰، ۳۱۵)، برگ شقایق (۳۴۵)، بیاض (۴۲۱)، جنت موعود (۴۴۲)، خورشید (خور) (۳۰۲، ۳۰۳)، ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۹۸، خورشید تابنده (۳۳۵)، دور (۴۵۰)، روز (۴۱۹)، شمع (۳۰۸، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۴۶)، صباح نوروز (۳۹۶)، صبح (۳۶۸، ۴۲۱)، صفحه (ورق) ماه (۳۰۴، ۳۱۵، ۳۵۰، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۲۷، ۴۳۷، ۴۴۹)، مشعله (۴۱۳)، ورق (صفحه) (۳۱۲، ۳۶۳)، ورق گل (۳۶۳)، یاسمین (۴۱۹).

زلف یار: مشبه به ۲۰ / جمع بسامد ۳۱، برگ سنبل (۴۱۹)، بنفشه (۴۲۱)، تسلسل (۴۵۰)، چوگان (۳۳۱)، ۳۴۸، ۴۱۴)، دام (۳۱۱، ۳۳۷)، دسته ی ریحان مشکین (۳۸۱)، ریحان (۳۱۵، ۳۷۸)، ریحان مشکین (۳۶۲)، ریسمان (۴۴۷)، زنار (۳۶۵)، زنجیر (۳۲۰، ۳۷۰)، سلاسل (۳۵۸)، سواد (۴۲۱)، شام (۴۲۱)، شب (۴۱۹)، شب قدر (۳۹۶)، عبیر (۳۶۴)، عنبر (۴۲۱، ۴۳۷)، کمند (۳۲۰)، لیل (۳۶۵)، مشک (۳۵۲، ۳۶۴، ۴۳۷)، نعل (۴۱۹)، هندو (۳۳۷).

خال یار: مشبه به ۵ / جمع بسامد ۶، دانه (۳۶۰)، عنبر (۳۷۸)، مرغ بهشت (۳۷۷)، نقطه (۳۶۵)، هندوچه (۳۷۷، ۴۴۸)، الطاف یار: گنج (۳۰۱).

جمال یار: مشبه به ۶/ جمع بسامد ۸، آفتاب (۳۰۷، ۳۱۶)، باغ (۳۹۷)، چراغ دیده ی جان عاشق (۴۴۸)، خورشید (۳۹۷)، شمع (۳۴۳، ۴۴۸)، گل (۳۴۵).

خط یار: مشبه به ۵/ جمع بسامد ۵، برگ بنفشه (۴۳۴)، سواد (۴۴۸)، غبارمشک (۴۳۷)، غبار مشک سوده (۳۶۳)، مشک چین (۴۳۷).

عذار(عارض) یار: مشبه به ۵/ جمع بسامد ۶، اوراق شقایق (۴۳۴)، زرصامت (۴۳۴)، گل (۳۱۵، ۴۳۷)، گل رنگی (۳۸۱)، ماه (۴۳۷).

کلام (نطق) یار: مشبه به ۲/ جمع بسامد ۲، شکر (۴۳۴)، شکرستان (۴۰۹).

قد(قامت، بالا) یار: مشبه به ۴/ جمع بسامد ۵، سرو (۴۳۵، ۴۴۵)، سروخرامان دل (۴۴۵)، سرو روان (۳۸۰)، سرو گلشن آرا (۳۹۶).

ابروی یار: مشبه به ۴/ جمع بسامد ۵، قبله (۳۲۷)، کمان (۳۱۳، ۴۴۷)، محراب (۴۲۳)، هلال (۳۰۵).

جور و جفای یار: مشبه به ۳/ جمع بسامد ۵، تیر (۳۳۹)، درد (۳۲۹)، سنگ (۳۱۴، ۳۴۹، ۴۴۸).

زنخدان یار: مشبه به ۳/ جمع بسامد ۳، به (میوه) (۳۶۳)، چاه (۳۳۳)، گو(توب) (۳۳۱).

غمزه ی یار: مشبه به ۳/ جمع بسامد ۶، یوسف (ع) (۴۴۶)، تیر (۳۰۷، ۳۳۷، ۳۸۶، ۴۴۷)، تیغ (۳۹۸).

اقامتگاه یار: مشبه به ۲/ جمع بسامد ۲، فرات (۳۴۰)، روضه ی رضوان روح (عاشق) (۴۴۵).

نامه (خط = نوشته، دست خط) یار: مشبه به ۲/ جمع بسامد ۲، غبارعبیر (۳۸۴)، ورق نسترن (۳۸۴).

خیال یار: خیل ۱۱، خیال رخ یار: نقش ۴۴۲، اخلاق یار: نامه ۲۲، تن یار: قطره ی باران (۴۳۲)، مژه ی یار: نیش (۴۲۲)، دندان یار: گهر (۴۴۸)، نقاب یار: شام (۳۶۸).

دیدار یار: مشبه به ۲/ جمع بسامد ۲، گنج (۳۲۷)، نقد (۳۲۷).

چشم یار: مشبه به ۲/ جمع بسامد ۲، ترک (۳۱۴، ۳۹۳)، آهو (۳۳۲).

بسامد تشبیه بر اساس مشبه به (عناصر تشبیه)

باغ، بستان و...

چشم عاشق (۴ بار)، دل عاشق (۱ بار)، معشوق (۱ بار)، جمال یار (۱ بار).

گل و ورق گل: رخ یار (۱ بار)، عذار و عارض یار (۳ بار)، عاشق (۱ بار)، جمال یار (۱ بار).

گل ها و ریاحین: یاسمین(رخ یار)(۱بار)، بنفشه (زلف یار)(۱بار)، دسته ی ریحان و مشکین (زلف یار)(۱بار)، ریحان (زلف یار)(۱بار)، ارغوان (اشک عاشق)(۱بار)، ریحان مشکین (زلف یار)(۱بار)، زیر(چهره ی عاشق)(۲بار).

برگ گل ها: ورق نسترن (خط و نوشته ی یار)(۱بار)، برگ بنفشه (خط رخ یار)(۱بار)، برگ شقایق (رخ یار)(۱بار)، برگ سنبل (زلف یار)(۱بار).

پرندگان

طایر قدسی: جان و روح عاشق (۱بار)، طوطی: دل عاشق (۱بار)، جان و روح عاشق (۳بار)، طوطی قدس: جان و روح عاشق (۱بار)، عاشق (۲بار)، بلبل (عندلیب): عاشق (۲بار)، مرغ: عاشق (۱بار)، جان و روح عاشق (۳بار)، دل عاشق (۴بار)، مرغ بهشت (خال یار)(۱بار).

سنگ ها، سنگ های قیمتی...

گنج (یار ۱ بار)، (دیدار یار ۱ بار)، (الطاف یار ۱بار)، خزینه (دل عاشق ۱بار). درم (دل عاشق ۱بار)، کان (دل عاشق ۱بار)، زر(چهره عاشق ۲بار)، زرصامت (عذار و عارض ۱بار)، گوهر(گهر) (اشک عاشق ۲بار)، سخن عاشق ۱بار)، (دندان یار ۱بار)، (نفس عاشق ۱بار)، لعل (لب یار ۷بار)، لعل مذاب (اشک عاشق ۱بار)، نگین (دل عاشق ۱بار)، سنگ (جوهر جفای یار ۳بار)، درخوشاب (دل عاشق ۱بار)، مرجان (اشک عاشق ۱بار)، سیم (اشک عاشق ۱بار)، عقیق (اشک عاشق ۱بار)، (لب یار ۲بار)، عقیق آبدار(لب یار ۱بار)، خاتم (لب یار ۱بار)، نقد (دیدار یار ۱بار).

اشیا

آبگینه (دل عاشق ۱بار)، آینه (دل عاشق ۲بار)، (رخ یار ۲بار)، پرگار(دل عاشق ۱بار)، دفتر(دل عاشق ۱بار)، گوی (دل عاشق ۲بار)، (زنخندان یار ۱بار)، چوگان (زلف یار ۳بار)، مجمر (دل عاشق ۳بار)، لوح (چشم عاشق ۱بار)، ورق (چهره عاشق ۲بار)، مشعله (رخ یا ر ۱بار)، دام (زلف یار ۲بار)، ریسمان (زلف یار ۱بار)، زنار (زلف یار ۱بار)، زنجیر (سلاسل)(زلف یار ۲بار)، نعل (زلف یار ۱بار)، سواد (خط چهره ی یار ۱بار)، بیاض (رخ یا ر ۱بار)، شمع (دل عاشق ۳بار)، یار(۳بار)، جمال یار(۲بار)، عاشق (۶بار)، چراغ دیده ی عاشق (جمال یار ۱بار)، نقش (خیال رخ یار ۱بار)، نامه (اخلاق یار ۱بار)، بانگ جرس (آه و ناله ی عاشق ۱بار)، نی

(عاشق ابار)، جامه (تن عاشق ابار)، قفس (تن عاشق ابار)، رخت (جان عاشق ابار)، کشتی و سفینه (دل عاشق ابار).

آسمان و اجرام آسمانی...

آفتاب، خورشید (مهر) (رخ یار ابار)، (جمال یار ابار)، ماه (رخ یار ابار)، (عارض و عذار یار ابار)، صبح (دل عاشق ابار)، (رخ یار ابار)، شب، شام و لیل (نقاب یار ابار) (زلف یار ابار)، روز (رخ یار ابار)، فلک (دل عاشق ابار)، هلال (ابروی یار ابار).

ابزارهای جنگی

سپر (جان و روح عاشق ابار)، تیر (آه و ناله ی عاشق ابار)، (جور و جفای یار ابار)، (غمزه ی یار ابار)، کمند (زلف یار ابار)، کمان (ابروی یار ابار)، تیغ (غمزه ی یار ابار)، هدف تیراندازی (دل عاشق ابار).

درختان و میوه ها

به (عاشق ابار)، (زنخندان یار ابار)، عود (دل عاشق ابار)، (آه و ناله ی عاشق ابار)، سرو و... (قامت یار ابار)، (یار ابار).

عطریات

عبیر (زلف یار ابار)، عنبر (زلف یار ابار)، مشک و... (زلف یار ابار)، (خط یار ابار)، غبار مشک و... (خط یار ابار)، غبار عبیر (دست خط یار ابار).

خوردنی ها و شیرینی ها و نوشیدنی ها و...

جو (دل عاشق ابار)، شکر (لب یار ابار)، شکرستان (لب یار ابار)، مفرح (لب یار ابار)، نوشدارو (لب یار ابار)، قند (لب یار ابار)، خوان (دل عاشق ابار)، گلاب (اشک عاشق ابار)، دانه (خال یار ابار).

جانوران و حشرات و...

مگس (عاشق ابار)، خانه ی زنبور (دل عاشق ابار)، آهو (چشم یا ر ابار)، پروانه (دل عاشق ابار)، صید (دل عاشق ابار)

انسان ها و...

برهنه (عاشق ابار)، بینوا (عاشق ابار)، درویش (عاشق ابار)، سایل (عاشق ابار)، گدا (عاشق ابار)، بیمار (دل عاشق ابار)، کودک (دل عاشق ابار)، جوان (دل عاشق ابار)، دیوانه (دل عاشق ابار)، صوفی (دل عاشق ابار)

آبار، جوهری (چشم عاشق آبار)، هندو (زلف یا رآبار)، هندوچه (خال یا رآبار)، شاه (یار آبار)، عروس نكو روی (یار آبار)، منعم (یار آبار)، وامق (عاشق آبار)، عذرا (یار آبار)، محمود (سلطان) (دل عاشق آبار)، جام جهان (یار آبار)، جان عاشق (یار آبار).

باده، جام و...

پياله (چشم عاشق آبار)، باده، شراب و... (اشك عاشق آبار)، (خون جگر عاشق آبار)، (لب یار آبار)، جام مشعشع (لب یار آبار).

اشارات، واژه ها واصطلاحات دینی و مذهبی

کنعان (دل عاشق آبار)، کلبه ی احزان (دل عاشق آبار)، یعقوب (ع) (عاشق آبار)، آیه (اخلاص عاشق آبار)، خضر (ع) (یار آبار)، مسیح (ع) (یار آبار)، یوسف (ع) (یار آبار)، زرخدان یار آبار، محراب (ابروی یار آبار)، آب حیات (یار آبار)، (لب یار آبار)، چشمه ی حیوان (لب یار آبار).

بهشت و...

روضه ی رضوان روح عاشق (اقامتگاه یا رآبار)، حور روضه ی قدس (یار آبار)، جنت موعود (رخ یار آبار)، خلد برین (کاشانه ی عاشق آبار).

حروف الفبا

الف (قامت عاشق آبار)، لام (قامت عاشق آبار).

مکان ها

خانه و کاشانه (دل عاشق آبار)، شهر و مدینه (دل عاشق آبار)، ویرانه (دل عاشق آبار)، شاه نشین = کاخ (خانه ی عاشق آبار)، کشور، ملک و مملکت (دل عاشق آبار)، تن عاشق آبار، حصار (چشم عاشق آبار).

طبیعت و امور طبیعی

ابر رحمت (یار آبار)، سحاب (اشك عاشق آبار)، قطره ی باران (تن یار آبار)، قطره ی ابر (اشك عاشق آبار)، قطره ی عنابی (اشك عاشق آبار)، باران (اشك عاشق آبار)، جویبار (چشم عاشق آبار)، چشمه (چشم عاشق آبار)، چاه (زرخدان یار آبار)، محیط (اقیانوس) (اشك عاشق آبار)، سراب (اشك عاشق آبار)، سیل و... (اشك عاشق آبار)، دجله (چشم عاشق آبار)، فرات (اقامتگاه یار آبار)، کشته (دل عاشق آبار)، کاه (تن عاشق آبار)، ذره (دل عاشق آبار).

سایر موارد

عشق و محبت و هوا و سودا: مشبه به ۱۵ / جمع بسامد ۱۸: آتش (۳۵۲، ۳۹۲، ۴۱۲)، باد (۳۹۷)، باده و می (۳۳۰، ۳۵۳)، بادیه (۳۱۵)، بحر (۳۴۵)، تیغ (۳۲۱)، جوان (۳۳۷)، خلعت (۴۴۵)، دیگ (۴۱۸)، راه (۳۲۸)، شاه (۴۴۸)، شهر (۳۰۸)، طوق (۳۲۴)، گوهر (۴۴۸)، مکتب (۳۱۲)، می (باده).

غم: مشبه به ۱۳ / جمع بسامد ۱۶: آتش (۴۱۱، ۴۴۲)، آیت (۴۴۵)، ایاز (۴۴۲)، بازار (۳۹۵)، بلا (۳۲۶)، حلقه (۳۲۴)، دریا (۴۴۸)، زیور (۴۴۲)، زنگ (۴۳۸)، سپاه (۴۴۸)، شراب (۳۳۴)، شربت (۳۸۵)، گنج (۳۰۸، ۳۴۷)، (۴۴۵).

هجران و فراق: مشبه به ۱۶ / جمع بسامد ۹: آتش (۳۲۷، ۳۷۴)، باد خزان (۳۰۹، ۳۵۹)، بند (۳۷۴)، داغ (۳۳۹)، (۴۲۹)، ظلمت (۳۴۷)، نمک (۳۵۳).

وصال: مشبه به ۵ / جمع بسامد ۶: آب زلال (۳۲۱)، باده (۳۴۹)، بستان و گلستان (۳۱۲، ۳۹۷)، متاع (۳۳۶)، مرهم (۳۲۶).

جهان، عالم: مشبه به ۴ / جمع بسامد ۵: بتکده (۳۲۸)، باغ و بستان (۳۲۶، ۴۰۹)، زندان (۳۳۵)، ملک (۳۳۶).
خرد و عقل: مشبه به ۵ / جمع بسامد ۹: بازار (۳۸۱)، پیر (۳۳۷، ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۴۲، ۴۴۷)، خادم دل (۴۴۲)، شمع (۴۲۹)، ملک (۳۱۴).

عمر: مشبه به ۳ / جمع بسامد ۳: آتش (۴۳۹)، صبح (۴۲۹)، نقد (۴۳۰).

درد: مشبه به ۱ / جمع بسامد ۳: درد و دردی (۳۲۰، ۳۶۵، ۳۸۸).

باد صبا: مشبه به ۱ / جمع بسامد ۳: بیک و رسول (۳۵۱، ۳۶۰، ۳۸۴).

حوادث: مشبه به ۲ / جمع بسامد ۲: تیر (۴۰۹)، سیل (۳۰۷).

ارتباط تشبیه با آرایه های دیگر:

یکی از شگردهای عماد کرمانی آن است که همچون سعدی، حافظ و دیگر شاعران برجسته تشبیهات شعرش را با دیگر آرایه ها در هم می آمیزد و بر حسن کلامش می افزاید و التذاذ خواننده و شنونده را بیشتر می سازد.

«وقتی تشبیه به زیورهای بلاغی دیگر پیوند می خورد، زیبایی آن افزون تر می شود. پیوند شگردی بیانی و آرایه‌ای بدیعی، مزایای جدیدی پدید می آورد که در هریک از آنها، قبل از آن، به تنهایی وجود نداشت. مهم

آن است که زینت‌ها، از روی تصنع و اکراه نباشد و کلام بتواند آنرا جذب کند و گرنه سنگینی را به کلام می‌افزاید و از زیبایی طبیعی آن می‌کاهد؛ در شعر عماد، آرایه‌ی تجاهل العارف و ... با تشبیه همراه شده و در ساخت نحوی کلام هم به‌طور کامل هم تأثیر گذاشته و به‌صورت قید معنایی نا گسستنی درآمده است.» (طالبیان، ۱۳۸۴: ۸۳)

تشبیه و ایهام تناسب

از دست دیده مرغ دلم پای بند شد ورنی من از کجا و هوای تو از کجا (۲۰)

دست با دیده، دل و پای و هوا با مرغ ایهام تناسب دارد.

همچو هندوست گریزان دلم از راه صواب تا سر صحبت آن ترک خطایی دارد (۲۲۴)

خطایی دارای ایهام است: ۱- اهل سرزمین خطا ۲- خطاکار.

ترک نیز دارای ایهام است: ۱- اهل سرزمینی که مردم آن از نژاد ترک هستند ۲- زیبا رو

بنابراین خطا و ترک در معنای خطاکار و زیبا رو با هندو، ایهام تناسب دارد. و خطایی در معنای اهل سرزمین خطا در چین و ترکستان با صواب ایهام تناسب خواهد داشت.

شکسته قلب مرا در شمار ناوری آری درست نیست ولی سکه ی هوای تو دارد (۲۲۳)

قلب در معنای دل با سکه ایهام تناسب دارد.

قامت چون الفم لام شد از محنت هجر همچو لام این همه در عین بلا نتوان بود (۳۲۵)

تشبیه و پارادوکس

در قح بیدلان زهر غمت نوش ناب در نظر عاشقان خاک رخت توتیا (۲۱)

خاک راه یار را به توتیا مانند کرده و سپس آن همچون توتیا را شفا دهنده و بینا کننده ی چشم عاشق دانسته است.

هستم امیدوار که در نعمت بلا شکری کنی کرامت و صبری دهی جمیل (۴۵۴)

تشبیه و تناسب (مراعات النظیر)

برق شبابم چو جست ابر بلا گو بار شمع نشاطم چو مرد باد فنا کو بیا (۲۱)

برق شباب، ابر بلا و باد فنا سه مورد تشبیه بلیغ و فشرده هستند که واژه های برق، ابر و باد (مشبه ها) میان آن ها تناسب نیز برقرار است.

یافته گنج مراد، مفلس ویرانه گرد سوخته قلب حکیم در طلب کیمیا (۲۱)

واژه ی گنج (مشبه) با ویرانه تناسب دارد.

هر لحظه چون عقیق کند چرخ لاجورد از اشک لعل گونه ی همچون زیرما (۲۸)

ابروی و غمزه ی او هر که ببیند گوید طاق محراب، چرا زاویه ی جادویی است (۱۷۷)

در گلستان جهان تا گل رویش نشکفت بلبل دل هوس نغمه سرایی دارد (۲۲۴)

غواص خاطر مچو فرو شد به بحر عشق گوهر فروش کو که به کشتی گهر برد (۲۳۱)

تشبیه و ایهام ساختاری

نقد روان نثار تو کردیم اگر چه نیست مقبول حضرت تو نثار حقیر ما (۲۸)

نقد روان: ایهام ساختاری دارد: ۱- روان، اسم باشد در معنای روح و جان ۲- روان، صفت باشد در معنای رونده، جاری. پس نقد روان یعنی نقدینه ی حرکت کننده همچون گنج قارون، بنابراین ترکیب می تواند اضافه ی تشبیهی باشد یا ترکیب وصفی. (موصوف و صفت)

بدهم نقد روان را و تو را بستانم هر که جان را به بهای تو دهد خاسر نیست (۱۶۶)

تشبیه و تضاد (طاق)

سیل فنا که خانه ی هستی ما بکند نقشت فرو نشست و لوح ضمیر ما (۲۸)

سیل فنا و خانه ی هستی دو تشبیه فشرده هستند و میان واژه های فنا و هستی که مشبه اند رابطه ی تضاد نیز برقرار است.

تا نکند سیل غم، خانه ی عشرت خراب خیمه ی شادی ز نیم بر طرف جوی و کشت (۱۸۰)

تشبیه و جناس

دل بر امید صافی وصل تو درد درد نوشد که جام شادی و غم بردوام نیست (۱۷۰)

صورت تو جان را الحان داوود مهر تو دل را مهر سلیمان (۵۱۳)

تشبیه و ایهام

گوهر اشک نثار قدم او کردیم گرچه با خاک برابر شمارد گوهر ما (۲۷)

گوهر در پایان بیت دارای ایهام است از یک طرف با گوهر اشک پیوند می خورد و از طرف دیگر دارای معنای سرشت و وجود عاشق نیز تواند بود.

تشبیه و سنت های ادبی

با سرزلف پریشان گره برگرهت هیچ دل نیست که شوریده و سرگردان نیست (۱۷۲)
 دل عاشق همچون سرزلف یار، پریشان و سرگردان است ولی این بیت به این سنت رایج در ادبیات فارسی نیز
 اشاره دارد که دل های عاشقان در پیچ و گره زلف یار زندانی است.

تشبیه و کنایه

خیال قد بلندش نشانده ام در چشم که جای سرو روان جز کناره ی جو نیست (۱۷۳)
 در چشم نشاندن چیزی: کنایه از گرامی و عزیز داشتن آن.
 شاعر به طور پوشیده، قامت یار را به سرو تشبیه نموده، سپس ترجیح داده زیر سرو بوستانی برکنار جوی
 جای دارد در حالی که خیال قد بلند یار در چشم عاشق است و گرامی و عزیز است.

تشبیه و تلمیح

افسون لبش دوش چراغ دل بیمار هر چند که عیسی زمان است به دم کشت (۱۷۶)
 شاعر، یار را به حضرت عیسی (ع) مانند کرده سپس افسون و دم یار را کشنده چراغ دل خود دانسته است.

ای دل از روز تیره ناله مکن خضر در ظلمت آب حیوان یافت (۱۸۳)
 مرا چون پیرکنعانی صبا چشم ار کند روشن عجب نبود که از یوسف نسیم پیرهن دارد (۲۱۹)
 گفتم که فرستم بر او جان خردم گفت پای ملخی نزد سلیمان نتوان برد (۲۳۲)

تشبیه و تکرار و جناس تام

به خطا زلف تو را مشک خطا گر گفتم در گذار از من بی دل که خطا می افتد (۲۱۶)

تشبیه و ایهام تضاد

من شور بخت بیدل ترش از جواب تلخش نشوم که تلخ شیرین بود از شکر دهانان (۵۲۴)
 جواب تلخ یار همچون جواب شیرین است. بنابراین تلخ و شیرین از نوع مزه ی خوردنی ها و نوشیدنی ها
 نیست و با شور و ترش و شکر، ایهام تضاد خواهد داشت.

تشبیه و حسن تعلیل

مشکین گلاب اشکم شوید دو دیده هر دم تا لحظه ای خیالش بردیده ها نشیند (۳۱۷)
 تا نشکنم ز باده ی لعلش خمارجان پر می کنم پیاله ی چشم از شراب اشک (۴۳۶)
 پیش ابروی تو زان روی دو تا شد مه نو تا مگر حاجبی قوس هلال تو کند (۳۰۵)

تشبیه و تجاهل العارف

مه برافروخت شبستان من امشب یا شمع یا شبم روز شد از عارض آن زیبا شمع (۴۲۷)
در حیرتم ای دیده که آن خط و عذارست یا برگ بنفشه ست بر اوراق شقایق (۴۳۴)
چو دید روی تو نرگس ز باغبان پرسید شقایقست که بشکفت یا گل رخسار (۳۶۵)
یا رب این غالیه ی طره ی حورالعین است یا عبیر نفسی قدسی جان پرورما (۲۷)
این چشم گریان یا ابر نیسان یا بحر عمان یا جوی خونست (۱۲۰)

تشبیه و استخدام

هرکه همسایه ی خورشید بود همچو مسیح غم بیماری و تشویش مماتش نبود (۳۲۷)
خورشید: دومعنایی است در ارتباط با عاشق، استعاره مصرحه از یار و در ارتباط با حضرت مسیح (ع)،
خورشید (شمس) است که در فلک چهارم قرار دارد و همسایه ی حضرت مسیح (ع) است.
همچو زلف تو پریشانم و درهم نروم تا ندانند که احوال مشوش دارم (۴۷۰)
پریشانی و درهمی با حال عاشق به یک معناست و با زلف یار مفهوم دیگر دارد.
به منزلگاه جانم کش قلم بر این و آنم کش چو نقطه در میانم کش چو پرگارم به سرگردان (۵۱۸)
نتیجه

نوآوری عماد در زمینه ی اشعار از جایگاه ویژه ای برخوردار است چنانکه وی توانسته است در غزل های خود به خوبی در جهت نوسازی اشعار به خصوص در تشبیه های تفضیل از آن مدد بگیرد، و تشبیهاتش را همراه با دیگر آرایه ها از قبیل تجاهل العارف، ایهام، ایهام تناسب، استخدام، تناسب، تضاد و... آمیخته است و این صنایع گاه آنقدر به نیکویی در کنار هم جای گرفته اند که خواننده ابتدا، متوجه آن ها نمی شود و گویا شاعر اصلاً قصد تشبیه نداشته است و بعد از اندیشه و تفکر، به ذهنش خطور می کند و از آن لذت برده و موجب شگفتی و التذاذ روحی او می شود. شعر عماد یکی از هنری ترین، تصویری ترین اشعار تا زمان زندگی اوست. بسامد تشبیه و انواع آن در شعر او بسیار بالاست به طوری که ۱۵۰ غزل بررسی شده در مقاله به خوبی آن را اثبات می کند.

پی نوشت

(۱) منظور از عدد سمت چپ واژه ها و ابیات به کار رفته در مقاله ، بیانگر شماره ی غزل در دیوان عماد کرمانی (فقیه) است .

منابع و مأخذ

- ۱- ذوالفقاری، محسن (۱۳۸۱)، از زهره تا بامداد خمار، چاپ اول، اراک: دانشگاه اراک.
- ۲- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۳- رامی تبریزی، شرف الدین حسن بن محمد (۱۳۸۵)، حقایق الحدایق، مصحح امام، سید محمد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، معالم البلاغه، چاپ دوم، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۵- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، بیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵)، سبک شناسی شعر، چاپ دوم، تهران: نشر میترا.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۸- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۹- طالبیان، یحیی (۱۳۸۴)، مقاله ی بررسی تشبیه تفضیل در شعر عماد فقیه کرمانی، مجله ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ی ۲۲، شماره اول.
- ۱۰- عماد کرمانی (فقیه) (۱۳۸۰)، دیوان، مصحح طالبیان، یحیی و مدبری، محمود، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۱- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۲- قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به تصحیح قزوینی، محمد بن عبدالوهاب ، با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: زوار.